

تاریخچه سوادآموزی در آموزش و پرورش رسمی اصفهان

«بخش دوم»

محمدرضا عسکرانی

تشکیل سپاه دانش

باوجود همه تلاش‌ها و وضع قوانین تازه و حتی گنجاندن موضوع مبارزه با بی‌سوادی در برنامه دولت‌ها، آهنگ سوادآموزی بسیار کند بود و کوشش‌های مبارزه با بی‌سوادی چندان از محدوده‌ی شهرهای بزرگ فراتر نمی‌رفت. عواملی چون وسعت مملکت و پراکندگی به تناسب جمعیت، کثرت روستاهای کم جمعیت و نداشتن راه‌های ارتباطی، فقر ناشی از نظام غیرعادلانه‌ی توزیع درآمد، کوچ‌نشینی، کمبود نیروی انسانی کارآموده، تفاوت زندگی شهری و روستایی و عدم تمایل جوانان شهری به اقامت و خدمت در روستاها، وجود روحیه‌ی قضا و قدری در میان روستاییان و سرانجام تمرکز فعالیت‌ها و خدمات رفاهی و درمانی در شهرها موجب می‌شد تا این بخش از کشور هم‌چنان در آتش بی‌سوادی بسوزند^۱. «سپاه دانش که از سال ۱۳۴۱ تأسیس شد در باسواد کردن بزرگسالان و کودکان روستایی نقش مهمی ایفا کرد. سپاهیان دانش شامل مشمولان وظیفه‌ای می‌شدند که گواهینامه‌ی متوسطه کامل داشته باشند. با همکاری وزارت جنگ، آنان پس از گذراندن دوره‌ی چهار ماه آموزش نظامی، با درجه‌ی گروهبانی به روستاها فرستاده می‌شدند. سپاهیان دانش به سالمندان و روستازادگان خواندن و نوشتن می‌آموختند و با همکاری سایر سپاهیان بهداشت و ترویج و آبادانی در دگرگونی اجتماعی و مالی روستاهای ایران نیز خدمات و اقدامات قابل توجهی انجام دادند^۲».

دکتر پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ وقت در دی ماه ۱۳۴۱ طی یک سخنرانی که در تالار دانشسرای مقدماتی تهران ایراد کرد به برخی از ضرورت‌هایی که تشکیل سپاه دانش را ایجاب می‌نمود،

اشاره کرد. وی با بیان این موضوع که «ما تاکنون این قدر پیشرفت کرده‌ایم که توانسته‌ایم قدری کمتر از پنجاه درصد بچه‌های مملکت را به دبستان بفرستیم» افزود: «طرحی تهیه شده است با مشاوره‌ی متخصصان تعلیم و تربیت یونسکو برای مدت بیست سال آینده که بتوانیم تا آن مدت به حد کافی معلم تربیت و استخدام کنیم و به حد کافی محل و ساختمان ایجاد کنیم که در آن تاریخ دیگر تمام بچه‌های مملکت که شش سالگی را تمام می‌کنند و به سن تحصیل می‌رسند، مدرسه در اختیار داشته باشیم ... این نقشه، نقشه‌ای ساده نیست و مخارج بسیار دارد و محتاج کوشش بسیار است، طرح تعلیمات عمومی بیست ساله به چهار دوره‌ی پنج ساله تقسیم شده است ... اینک ما یک جزء از این برنامه‌ی بیست ساله را شروع کرده‌ایم و ربع اولش را انجام می‌دهیم، ان شاءالله باقی‌ش را هم انجام خواهیم داد اما حسابی کرده‌ایم که از حالا تا آن وقت که ما به این نتیجه برسیم که بتوانیم همه‌ی بچه‌ها را به مدرسه بفرستیم، چه عده خارج این برنامه می‌مانند؟ یعنی تا آن وقت البته هر سال کمتر از سال پیش اما به هر حال در هر سال عده‌ای اضافه می‌شود به عده‌ی بی‌سوادان سابق و به آن عده که از تحصیل محروم مانده‌اند، این عده چقدر خواهد شد؟ عدد خیلی بزرگی خواهد شد، تا آن تاریخ دوازده میلیون نفر محروم خواهند ماند. دوازده میلیون نفری که حالا ۷ تا ۱۴ سال دارند و آن وقت بزرگسال‌هاشان در حدود سی و چهار پنج سال خواهند داشت. دوازده میلیون نفر اضافه می‌شود بر بی‌سوادها چه کنیم؟ ... ناچار طرح تازه‌ای پیش گرفته‌ایم ... این طرح عبارت است از همان طرح «سپاه دانش» که از جوانان دیپلمه استفاده کنیم برای این که به جای خدمت سربازی، خدمت معلمی بکنند. محتاج به این نیست که

بیشتر این مطلب را تکرار کنیم که تا چه اندازه این طرح ابتکاری است و از جای دیگر اقتباس نشده است ...^۳»

وزیر فرهنگ در ادامه‌ی سخنانش ضمن پاسخ‌گویی به برخی از انتقاداتی که نسبت به اجرای طرح سپاه دانش وجود داشت، به ضرورت کم کردن تشریفات در جریان سوادآموزی اشاره کرد و افزود: «... وسایل سمعی و بصری خیلی خوب است و امیدوارم که بتوانیم آن‌ها را حاصل بکنیم. اگر نشد، خوب فعلاً قدری از مدرن‌تر کم می‌کنیم، ساختمان مدرسه خیلی لازم است اما برای لااقل پنجاه هزار آبادی مملکت اگر بخواهیم مدرسه بسازیم، مدت خیلی زیاد و مبالغ هنگفت لازم است. منتظر این کارها هم نمی‌شویم. چه می‌کنیم؟ آن کاری را می‌کنیم که قرن‌های دراز می‌کردیم، آن کاری که حالا هم در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی فرهنگی به‌عنوان یک سیستم علمی خیلی جدید به ما توصیه می‌کنند که آن را اجرا کنیم. مقصودم سیستم مکتب‌خانه است که اسم جدیدش مدرسه یک معلمی و یک اطاقی است. یک معلم بده می‌رود، یک اتاق پیدا خواهد کرد یا در خانه‌ی کدخدا یا در خانه‌ی یکی از اهل ده و در آنجا بچه‌ها را جمع خواهد کرد. نه تنها بچه‌هایی که شش سالشان تمام شده و وارد هفت سالگی شده‌اند، بلکه تمام بچه‌هایی که در سن تحصیل ابتدایی هستند تا سن ۱۴ سالگی و آن‌ها را هر طور که میل دارید، مطابق سیستم قدیم مکتب‌خانه، یا میل دارید اسمش را بگذارید مدرسه یک اتاقی چنان که در کنفرانس‌های بین‌المللی گفته می‌شود در هر حال بچه‌ها را جمع خواهد کرد و هر قسمت را در یک اتاق خواهد نشانید آن‌ها که کلاس اول هستند یک طرف و آن‌ها که کلاس دوم هستند طرف دیگر و کلاس سوم یا چهارم را هم در جاهای دیگر خواهد نشانید و به‌آنان درس خواهد داد. اما چه درسی؟ ما حداقل توقعمان این است که به‌اندازه‌ی دو کلاس ابتدایی بتواند به‌ایشان درس بدهد. شاید هم بتواند بیشتر درس بدهد. اما علاقمندان به کیفیت و متخصصان تعلیم و تربیت ممکن است ایراد بکنند که همه‌اش دو کلاس؟ همین؟!»

یکی از گرسنگی داشت تلف می‌شد مردی آمد که یک لقمه نان به او بدهد. منکری آمد و گفت: به، پس زعفرانش کو؟ بلی: ما فقط

الان همان یک لقمه نان را می‌خواهیم تهیه کنیم ...^۴»

دکتر پرویز ناتل خانلری از دانشگاهیانی بود که شیفته‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی و ادیبی بر جسته به‌شمار می‌آمد. وی در دوران تصدی وزارت آموزش و پرورش با اقداماتی که در زمینه چاپ کتاب‌های درسی و بنیانگذاری مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات این وزارتخانه انجام داد، خدمات شایانی به توسعه‌ی آموزش همگانی نمود و از متن سخنانش پیداست که تا چه اندازه واقعیت‌های اجتماعی را در نظر داشته است. نویسنده با دقت در شواهد موجود تا اندازه‌ای باور دارد که طرح استفاده از جوانان دیپلمه براس سوادآموزی در اقصی نقاط کشور که پس از چندین تبلیغات وسیعی روی آن صورت گرفت و برای پیشبرد مقاصد سیاسی و موفقیت‌های جوانان ایرانی، بهره‌ها برده شد - باید زائیده فکر فرهیختگان فرهنگی نظیر دکتر ناتل خانلری باشد. متن این سخنرانی در اسفند ۱۳۴۱ ایراد شده است یعنی کمتر از چهار ماه پس از اجرای طرح سپاه دانش، دقت در عبارت‌های به‌کار رفته در سخنرانی که در همان مجلس «تندنویسی شد»، نشان می‌دهد که وی خود را در مرکز این طرح می‌شمارد و اشاره‌اش به گزارشی که در جشن مهرگان (۱۶مهر) همان سال به‌شاه در مورد وضعیت بحرانی بی‌سوادی داده است، جای تأمل بسیار دارد. بهر تقدیر تأسیس «سپاه دانش» یکی از اصول انقلاب سفید شمرده شد و دستگاه سیاسی مملکت همواره به آن مباحثات می‌نمود. در حالی که اگر این طرح در خشید در سایه‌ی تلاش جوانان غیوری بود که دل در گرو آبادانی کشورشان داشتند و مشاهده‌ی وضعیت اسفبار هموطنانشان آنان را به ادامه‌ی جهادی که در پیش گرفته بودند، تشویق می‌کرد.

در این جا بد نیست به یک واقعیت علمی که در قطعنامه سمپوزیوم بین‌المللی سوادآموزی در تخت جمشید گنجانیده شده، اشاره کنیم. این سمپوزیوم (۱۲ تا ۱۷ شهریور ۱۳۵۴) با شرکت حدود شصت نفر از صاحب‌نظران سوادآموزی از سراسر جهان در تخت جمشید تشکیل شد و جنبه‌های گوناگون سوادآموزی مورد بررسی قرار داد، در قسمتی از اعلامیه سمپوزیوم می‌خوانیم. «... درست است که همه‌ی نظام‌های اجتماعی نوعی آموزش و

پرورش به وجود می‌آورد که می‌تواند آن نظام را حفظ نماید و به سازندگی موفق دارد، اما این نیز درست است که مقاصد آموزش و پرورش در همه موارد تابع هدف‌ها و منظوره‌های گروه‌های مسلط بر جامعه است. ولی این نتیجه‌گیری خطاست که بگویم در چهارچوب نظام‌های کنونی کاری نمی‌شود انجام داد. سوادآموزی مانند آموزش و پرورش مدیر کلی نیروی تحرک تغییرات تاریخی نیست و تنها وسیله آزدسازی انسان به‌شمار نمی‌رود، اما یکی از ضروری‌ترین وسایل تغییرات اجتماعی است.

اقدامات سوادآموزی مانند - آموزش و پرورش در معنای کلی - ماهیت سیاسی دارد و بنابراین نمی‌تواند جنبه بی‌طرفی داشته باشد زیرا اقدام به پرده برداشتن از واقعیات اجتماعی به‌منظور دگرگون ساختن جامعه با اقدام به پنهان نگه‌داشتن این واقعیات به‌سودای حفظ جامعه، یک عمل سیاسی است ...^۵

به این ترتیب کاملاً قابل درک است که چرا در نزدیک به شش دهه سوادآموزی، یکی از پر رنگ‌ترین تبلیغات نظامی سیاسی گذشته بود و سیاستگران موفقیت‌های آن‌را چون مدال افتخار بر سینه می‌آویختند. شاه در کتاب انقلاب سفید که برای مدتی بخش‌هایی از آن به‌عنوان یک ماده‌ی درسی برای سال دوم دبیرستان تدریس می‌شد، نزدیک به بیست صفحه در مورد اقداماتش برای مبارزه با بی‌سوادی قلم زده است و در پایان نتیجه می‌گیرد: «... بدین ترتیب بود که اصل ششم انقلاب (سفید) ایران یعنی اصل تشکیل سپاه دانش با تحرک و جهش بی‌ظنیری که داشت، از مرزهای جغرافیایی ایران فراتر رفت و در مدتی کوتاه به‌صورت یک نهضت جهانی درآمد که امید است حاصل آن برای توده‌های بی‌سوادان ایران و جهان، نجات از جهالت یعنی از آن کابوسی باشد که به‌قول شکسپیر «هیچ تاریکی از آن تاریکتر نیست ...»^۶

این درست است که سپاه دانش غالباً با چنان شور و عشق و ایمانی در دورترین روستاها و در نامساعدترین شرایط به‌خدمت پرداختند که به‌زودی ستایش همگان را برانگیختند، لیکن موفقیت این حرکت را نه در نتیجه صدور فرمان و اوامر شاهانه بلکه ناشی از نیروی خلاق و زاینده‌ای می‌دانیم که در نهاد هر جوان ایرانی

شرافتمند و پاکدل نهفته است و در آن مرحله از تاریخ کشورمان در ترویج سوادآموزی سهمی به‌سزا ایفا کردند. نیروی بی‌کران جوانانی که برای همیشه تاریخ - دیروز، امروز و فردا - چشم و چراغ مردم ایران خواهند بود.

تشکیل سپاه دانش در اصفهان

نخستین دوره سپاهیان دانش پسر در اصفهان هم‌زمان با اولین دوره سپاهیان کشور از دی ماه ۱۳۴۱ دوره‌ی آموزشی خود را شروع کردند. تشکیل سپاه دانش در اصفهان با تبلیغات گسترده‌ای همراه بود و در ساعت ۹ صبح سه شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۱ با همکاری مرکز توپخانه و از طرف اداره‌ی انتشارات و رادیو بازدیدی از مرکز آموزشی آنان برگزار شد که طبقات مختلف مردم در آن شرکت داشتند. در این مراسم اخلاقی سرپرست فرهنگی سپاه دانش اعلام نمود، سپاه دانش در اصفهان ۵ کلاس دارد که ۲۵۰ نفر در آن مشغول تحصیل می‌باشند. این عده در مراسمی که در بعدازظهر روز چهارشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۴۲ برگزار شد سوگند یاد کردند و پس از اجرای رژه نظامی تیمسار سرتیپ رستگار نامدار برای آنان سخن‌رانی نمود.^۷

خوشبختانه پرونده‌های سپاه دانش بایگانی راکد سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان هنوز امحا نگردیده و دلیل آن کوشش مسؤولان موزه‌ی سازمان آموزش و پرورش می‌باشد که درصدد هستند آن‌ها را به‌گونه‌ی مناسبی طبقه‌بندی و اطلاع‌رسانی کنند. اگر این کار صورت پذیرد، این مجموعه در نوع خود منحصر به‌فرد خواهد بود و اطلاعات جالبی را می‌توان از آن‌ها استخراج کرد.^۸

در حال حاضر آمار دقیقی از سال اول فعالیت اداره‌ی سپاه دانش اصفهان موجود نیست و دفاتر ثبت آمار سازمان آموزش و پرورش نیز تنها آمار سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ به‌بعد را در خود دارند. بر اساس این آمار در همین سال ۱۶۸ نفر از مردان در طی سه دوره (۴،۵،۶) به‌خدمت اعزام گردیدند تا در ۱۵۴ مدرسه (۱۶۸ کلاس) در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ به‌خدمت اعزام گردیدند. اولین دوره صرفاً به‌تعلیم دختران می‌پرداختند و در سال اول در

۵۹ مدرسه ۵۷۲۶ نفر از دختران روستایی را گردآوردند. مقایسه آمار سال‌های تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ به بعد که سپاهیان مرد و زن در اصفهان به خدمت اعزام شدند نکته جالبی را نشان می‌دهد. در حالی که تعداد سپاهیان مرد در دوره‌های مختلف تقریباً ثابت بوده است (میانگین ۵۰۴ نفر در هر سال تحصیلی) تعداد سپاهیان دختر افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد و از ۱۰۴ نفر در سال ۴۹-۱۳۴۸ به ۸۰۲ نفر در سال ۵۶-۱۳۵۵ رسیده است. (میانگین ۴۳۳ نفر در هر سال تحصیلی) در سال ۴۹-۱۳۴۸ تعداد ۵۷۴ مرد و ۱۹۴ زن به خدمت اعزام شدند (سپاهیان مرد ۲/۸ برابر بیشتر از زنان بوده‌اند) در حالی که این آمار در مقایسه با آمار کشوری نیز تفاوت معنی‌داری را نشان می‌دهد، در سال ۵۰-۱۳۴۹ تعداد ۱۲۶۵۶ سپاهی مرد و ۳۴۴۳ سپاهی زن به خدمت اعزام شدند (مردان ۳/۶۷ برابر زنان بوده‌اند) و در سال ۵۶-۱۳۵۵ تعداد ۱۴۲۱۲ نفر مردان و ۹۱۷۸ نفر از زنان به خدمت اعزام شده‌اند (مردان ۳/۵۵ برابر زنان بوده‌اند). مشاهده می‌شود که در اصفهان نسبت زنان به ویژه در سال آخر از نسبت کشوری هم بالاتر بوده است.^۹

رشد چشمگیر مشارکت زنان در اصفهان معلول عوامل متعددی می‌باشد لیکن به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی‌های اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان اصفهان در تشویق آنان بی‌تاثیر نبوده است.

خوشبختانه در فروردین ۱۳۴۸ جزوه‌ای از طرف اداره‌ی آموزش و پرورش استان اصفهان به دستور محمود ذکایی مدیر کل این اداره به چاپ رسیده است که حاوی اطلاعات جالبی پیرامون چگونگی برنامه‌ریزی‌های این اداره می‌باشد.^{۱۰} محمود ذکایی در پیامی که برای سپاهیان دانش دختر در آغاز این جزوه به چاپ رسیده، می‌نویسد: «...اولین دسته‌ی سپاهیان دختر که طلایه‌دار این نهضت بزرگ زنان هستند در روزهای آغاز سال ۴۸ عازم روستا می‌شوند. این فرشتگان پیش قراول، ارمغانی تازه و حیاتی نو برای زنان روستا به همراه می‌برند، دختران و زنان روستایی توفیق خواهند یافت به تعداد زیادتری به مدرسه بروند و به کسب دانش پردازند و راه و روش بهتر زیستن را می‌آموزند.

دستگاه آموزش و پرورش استان برای تجهیز ساختن مرکز

آموزش و تهیه‌ی برنامه‌ی تعلیماتی این سپاهیان، سعی وافیه به کار برده است و مرکز توپخانه و پادگان اصفهان نیز بهترین برنامه‌ی ممکنه را از نظر آموزش نظامی برای آنان تنظیم و اجرا نموده است. اداره‌ی سپاه دانش نیز از چند ماه قبل برنامه کارهای مربوطه را تنظیم و مسئولان آن شب و روز تلاش کرده‌اند تا محل کار و خدمت دختران سپاهی مجهز و مناسب باشد و به خصوص از لحاظ استقرار آنان پیش‌بینی‌های لازم را معمول داشته‌اند ... اینک برای این‌که سپاهیان دختر بهتر از جریان برنامه کار خود مستحضر بشوند علاوه بر بحث مطالب که طی جلسات متعدد با آنان در میان گذاشته شده است، به چاپ این جزوه نیز مبادرت گردیده تا سپاهیان با مطالعه‌ی آن اطلاعات بیشتری از محل خدمت خود کسب نمایند. وضع روستاهایی که در این جزوه ملاحظه می‌فرمائید، مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته است و این‌جانب و همکارانم در کلیه‌ی اوقات نظارت دقیق خواهیم داشت و تسهیلات لازم فراهم می‌آوریم تا فرصت خدمت بیشتر نصیب سپاهیان دختر بشود ...^{۱۱}»

احمد ایرانپور رییس اداره‌ی سپاه دانش و تعلیمات روستاهای اصفهان نیز در باره‌ی نحوه‌ی کار و طرز انتخاب محل خدمت در همین جزوه اطلاعاتی آورده است. از جمله می‌نویسد: «... سعی شده است روستاهای نزدیک و خوب که وسیله رفت و آمد داشته باشد و مردم آمادگی پذیرش شمارا دارند و مدرسه در آن‌جا دایر است و خلاصه من حیث‌المجموع آماده است، انتخاب گردند. بنابراین روستاهای صعب‌العبور و دوردست و روستاهایی که جهات امنیتی و اطمینان آن در نظر گرفته نشده باشد، در این جزوه چاپ نشده و شمارا به آن‌جا نخواهیم فرستاد.» وی پس از اشاره به چگونگی انتخاب محل خدمت توسط سپاهیان براساس اولویت در معدل نمرات امتحانی می‌افزاید: «... شما به دسته‌های ۲ الی ۵ و ۷ نفری به روستاها می‌روید. بنابراین چند دوست و آشنا می‌توانند به یک روستا و یا چند روستای مجاور بروند... پس از تعیین محل خدمت در روز معین طی تشریفات با وسایلی که قبلاً تهیه شده، در معیت راهنمایان و نمایندگان آموزش و پرورش و معتمدان محلی به روستاهای محل کار خود عزیمت خواهید کرد. وسایل رفت و

آمد شما در این جدول روشن است. اطلاعات لازم به شما داده شده ولی هرگز شما را به حال خود رها نمی‌کنیم و پیوسته مراقب کار و حال شما خواهیم بود و بر کار شما نظارت خواهیم نمود. مردم روستاهای محل خدمت به استقبال شما می‌آیند و مقدم شما را گرامی می‌دارند. آرزو دارم... موفق و سربلند گردیم^{۱۲}».

حقیقت این است که اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان اصفهان کوشش فراوانی را به کار بسته بود تا سپاهیان دانش دختر آگاهی‌های مناسبی را از وضعیت محل خدمت خود به دست آورند. در جدول‌هایی که به صورت جداگانه برای بخش‌های مختلف شهرستان اصفهان (فلاورجان، ریز لنجان، مبارکه، باغبادران، همایونشهر «خمینی شهر»، میمه، برخوار، جرقویه، کوهپایه) تنظیم شده بود، اطلاعات دقیقی در باره‌ی تعداد سپاهی مورد نیاز، فاصله تا اصفهان به کیلومتر، نوع وسیله‌ی رفت و آمد، ایستگاه یا بنگاه‌هایی که وسیله نقلیه از آن جا حرکت می‌کند، مبلغ کرایه‌ای که دریافت می‌شود، تعداد اتاق موجود دبستان، تعداد آموزگاران مشغول به خدمت در دبستان به تفکیک زن و مرد، تعداد دانش‌آموزان، آیا امکان ماندن شب برای سپاهی موجود است؟ آیا اهالی محلی را که برای سکونت سپاهی واگذار می‌کنند، شغل واگذارکننده‌ی محل سکونت، نام کدخدای ده، آیا انجمن ده وجود دارد یا خیر؟ نام شخص واگذارکننده‌ی منزل، آیا خانه‌ی انصاف دارد یا خیر؟ گردآوری شده و در این جزوه به چاپ رسیده بود.

بررسی همین جدول‌ها نشان می‌دهد که در اغلب دهات سعی شده بود تا منازل کسانی برای سکونت معرفی شوند که دارای مشاغل دولتی و یا مورد اعتماد باشند. برای مثال: کارمند آموزش و پرورش، دهدار، مدیر دبستان، رئیس انجمن ده، شهردار، کدخدا، خدمتگزار دبستان، کارمند ثبت اسناد از جمله مشاغلی است که در ردیف شغل واگذارکننده‌ی محل مسکونی به چشم می‌خورد و در سایر موارد نیز فرد واگذارکننده‌ی منزل به اسم و رسم شناخته شده بود.

سپاهیان دانش دختر پس از گذراندن یک دوره‌ی شش ماهه آموزشی که طی آن کمک هزینه‌ای معادل ۱۰۰۰ ریال تا ۲۰۰۰۰ ریال ماهیانه (بسته به این که محل خدمت و محل سکونت‌شان یکی

باشد یا نه) دریافت می‌کردند و افزون بر آن روزانه ۵۰ ریال هزینه ناهار به آنان پرداخت می‌شد. سرویس رفت و آمد سپاهیان دانش دختر با اداره‌ی سپاه دانش بود و همه روزه صبح و عصر از منزل و از مرکز سرویس‌های مخصوص در اختیار آنان قرار می‌گرفت. لباس کار و لباس زمستانی و تابستانی به‌طور کامل داده می‌شد و دختران سپاهی در مدت آموزش و تا پایان ۱۸ ماه خدمت از بیمه مخصوص ۴۴/۱۰ استفاده می‌نمودند. آنان برای استفاده از این بیمه پس از دوره‌ی آموزشی مبلغ ۵۴۰ ریال می‌پرداختند. این بیمه ایشان را برای کلیه‌ی بیماری‌هایی که مستلزم بستری شدن در بیمارستان و اعمال جراحی بود، حمایت می‌کرد و شامل بیمه‌ی عمر و نقص عضو هم بود. حقوق ماهیانه‌ی سپاهیان دختر برای آنان که در شهرستان محل اقامت خود خدمت می‌نمودند ۲۱۰۰ ریال و سایرین ۳۱۸۷/۵ ریال و کسانی که در روستاها و بخش‌ها خدمت می‌کردند ۴۵۰۰ ریال پرداخت می‌شد^{۱۳}.

یکی از مزایایی که برای سپاهیان دانش دختر در نظر گرفته می‌شد، استخدام رسمی در آموزش و پرورش بود. سپاهیان دانشی که در طی دوره‌ی خدمت نمره‌ی ارزشیابی رضایت‌بخشی را به دست می‌آوردند، برای شغل آموزگاری استخدام می‌شدند، سپاهیان که در محل خدمت خود منشأ اثری بودند و یا در روستاها و بخش‌ها خدمت می‌کردند، دارای اولویت بیشتری برای استخدام بودند و این حق تقدم به ترتیب از روستاهای دور به نزدیک در نظر گرفته می‌شد^{۱۴}.

مشکلات، چالش‌ها و عملکرد سپاهیان دانش اصفهان

با وجود مراقبت‌هایی که از طرف اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان اصفهان صورت می‌گرفت، فعالیت دختران سپاهی در روستاهای دور افتاده گاهی با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شد. برای مثال: در خرداد ۱۳۵۱ نامه‌ی محرمانه‌ای از طرف وزیر آموزش و پرورش به فرماندهی ژاندارمری کل کشور ارسال شد که در بخشی از آن آمده است: «... در روستاهای تابعه‌ی شهرستان اصفهان حوادث و مسایلی مشاهده شده است که به‌طور کلی امنیت و

آسایش خاطر دختران سپاهی مأمور خدمت در آن حوزه را تهدید نموده و موجبات تزلزل خاطر و نگرانی شدید آنان را فراهم ساخته است، باتوجه به این که نحوه خدمت دختران سپاهی از بدو اعزام به روستاها تا کنون از هر لحاظ مورد رضایت این وزارتخانه بوده در این مدت کمتر مورد بی احترامی قرار گرفته اند، خواهشمند است مقرر فرمایید به منظور استقرار امنیت کامل و بر طرف شدن رعب و وحشت موجود بین سپاهیان دانش دختر مأمور خدمت در حوزه ی اصفهان اوامر مؤکد به مأمورین ژاندارمری محل صادر و نتیجه را اعلام نمایید^{۱۵}».

گاهی نیز حضور سپاهیان دانش برای روستاییان تولید مزاحمت هایی می کرد. در پرونده های سپاهی دانش که در مرکز اسناد ملی ایران شعبه اصفهان نگهداری می گردد، شواهدی وجود دارد که تنی چند از سپاهیان پسر مبادرت به پاره ای بدرفتاری ها نموده و حداقل در یک مورد مرتکب اعمال خلاف اخلاق گردیده اند. لیکن این موارد نادر بوده و به سرعت از طرف مسؤولان اداره ی فرهنگ و نیروهای قضایی و انتظامی مورد رسیدگی قرار گرفته اند^{۱۶}. مقامات محلی نیز نسبت به روند فعالیت های سپاه دانش حساسیت نشان می دادند و آن را زیر نظر داشتند. برای مثال استانداری طی گزارش نماینده و امیری رییس اداره ی سپاه دانش در یک گزارش اجمالی ضمن ارائه ی آمار سپاهیان دانش و دانش آموزان آنان، اعلام کرد. «...به وسیله سپاهیان دانش از ابتدا تا کنون ۵۰۰ باب دبستان در روستاها ساخته شد. ۱۷۹۳ کیلومتر راه ۱۰۳۶ پل کوچک و بزرگ تعمیر یا احداث گردید، تعداد زیادی حمام، غسلخانه، مسجد در دهات بهر اهنمایی سپاهیان دانش تعمیر یا بنا گردیده است.» وی در ادامه ضمن اشاره به نقش اجتماعی سپاهیان دانش افزود: «در برنامه ی سال تحصیلی آینده که از مهر ۱۳۴۵ شروع می گردد، قرار است تعداد ر اهنمایان تعلیماتی سپاه دانش افزایش یابد و فعالیت های برنامه در کلیه ی دهات عملی شود به قسمی که مدارس تمام روستاها به فرم سپاه دانش اداره شود و آموزگاران روستاها فعالیت مشابه سپاه دانش را داشته باشند^{۱۷}».

اطلاعات مربوط به فعالیت های سپاه دانش اغلب در روزنامه ها

منتشر می شد و گاه مدیر کل آموزش و پرورش با حضور در استودیوی رادیو در قالب گزارش فعالیت های فرهنگی استان این فعالیت ها را بازگو می کرد^{۱۸}. ادارت مختلف هم با سپاه دانش همکاری می کردند. در مرداد ۱۳۴۲ از طرف اداره ی بهداشت یک دسته مرکب از یک پزشک، یک مربی و یک کمک بهیار برای بازدید از دهاتی که سپاهیان دانش در آن مشغول خدمت بودند اعزام گردیدند تا جهت پیشرفت امور بهداشتی با سپاهیان دانش همکاری نمایند^{۱۹}.

مدیر کل اداره ی آموزش و پرورش هم به طور معمول در هنگام عزیمت این سپاهیان برای آنان سخنرانی می کردند و یا بر برگزار سیمینارهای یک روزه پیرامون وظایفشان بیاناتی را ایراد می نمودند^{۲۰}.

تهیه مجلات و تهیه گزارش و پخش آن از رادیو، تشکیل جلسه های بحث و مشورت با شرکت ر اهنمایان تعلیماتی و نمایندگان بخش ها برای به سازی وضع آموزشی و اداری مدارس سپاه دانش، جلب موافقت سازمان های انتشاراتی جهت نمایش فیلم های سودمند و آموزنده برای سپاهیان دانش و مردم روستاها، از اقدامات مؤثر اداره ی کل آموزش و پرورش استان اصفهان بود که از طریق اداره ی سپاه دانش و تعلیمات ابتدایی روستاها انجام می گرفت و این اداره با هدایت مناسب، اثربخشی فعالیت سپاهیان را بیشتر می کرد. اداره ی کل آموزش و پرورش استان اصفهان هم چنین با تأمین اعتبار برای ایجاد، تعمیر و یا اتمام ساختمان های آموزشی و بهداشتی به عمران و آبادانی روستاهای دور افتاده یاری رسانید و با اقداماتی نظیر جلب موافقت مدیران بیمارستان های خصوصی جهت پذیرش و مداوای سپاهیان و آموزگاران، معرفی و اعزام دانش آموزان بیمار به مراکز درمانی، تهیه و توزیع جعبه های کمک های اولیه بین سپاهیان دانش، مکاتبه و مذاکره با مسؤولان اداره ی کل بهداری و اداره ی مهندسی بهداشت اصفهان جهت انجام تقاضاهای سپاهیان دانش در مورد امور بهداشتی از قبیل تهیه سنگ توالت بهداشتی، حفر چاه های آب آشامیدنی و نصب تلمبه بر روی آن ها، اعزام پزشک به نقاطی که بیماری مسری دیده شده، لوله کشی حمام های دهات و غیره به بالا

بدن سطح بهداشت در محل خدمت سپاهیان دانش کمک نمود^{۲۱}. در مجموع در طول ۱۶ سال فعالیت سپاه دانش در اصفهان نزدیک ۶۰۰۰ سپاهی مرد و ۳۰۰۰ سپاهی زن به خدمت اعزام گردیدند و افزون بر فعالیت‌های عمرانی و بهداشتی به ۳۴۳۲۱۷ دانش‌آموز دختر و پسر روستایی تعلیم دادند. به عبارت دیگر هر یک نفر سپاهی دانش در طول خدمت خویش ۷۲ نفر را با سواد کرده است و مشعل دانشی را که در دست داشته، به ایشان سپرده است^{۲۲}!

ضرورت گسترش سوادآموزی در دو دهه‌ی پایانی دوران پهلوی

پس از کودتای ۱۳۳۲ سیاست‌های اقتصادی و مقررات بازرگانی خارجی دولت به‌طور اساسی تغییر کرد. اعطای کمک‌های نظامی و مالی آمریکا و از همه مهم‌تر افزایش صادرات نفت، ایران را وارد مرحله‌ی جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی خود کرد. دولت با اجرای برنامه‌های عمرانی میان مدت به توسعه‌ی کشاورزی، صنایع و تربیت نیروهای انسانی کوشید و در برنامه‌ی عمرانی سوم به‌طور مشخص به ایجاد صنایعی پرداخت که مواد اولیه‌ی خود را بتوانند از داخل کشور تهیه کنند. مانند صنایع نساجی، سیمان، روغن نباتی، قند و شکر، حمایت از صنایع کوچک و متوسط روستایی و نیز سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین چون ذوب‌آهن اصفهان و پتروشیمی. قانون اصلاحات ارضی نیز به توصیه‌ی دولت آمریکا در چهارچوب برنامه‌های عمرانی سوم گنجانده شد^{۲۳}. با روی کار آمدن دولت عباس هویدا در اواسط دهه‌ی ۱۳۴۰ دگرگونی بزرگی در بخش‌های مختلف اقتصادی و صنعتی به وجود آمد و تولید ناخالص ملی از ۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۴۲ درصد در سال ۱۳۵۴ رسید^{۲۴}. به موازات رشد شتابان صنعتی دیوان‌سالاری اداری نیز رو به گسترش بود و در پانزده سال آخر سلطنت شاه آهنگ این گسترش به‌ویژه در استان مرکزی شتاب بیشتری پیدا کرد به نحوی که از ۴۵ هزار نفر حقوق بگیر دولت در سال ۱۳۳۵ به ۹۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۴ رسید^{۲۵}. در چنین شرایطی که مملکت به سرعت به طرف صنعتی شدن حرکت

می‌کرد، استفاده از نیروی انسانی ماهر امری اجتناب‌ناپذیر بود. اقتصاد صنعتی استفاده از ماشین‌ها و ابزارهای تازه را پیش آورد که آشنایی و مهارت در به‌کاربردن آن‌ها برای افراد بی‌سواد اگر هم ممکن بود بسیار با کندی و دشواری همراه بود. وجود کارگران بی‌سواد اغلب ضایعاتی انسانی و اقتصادی را به دنبال داشت و دولت برای پیشبرد برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم هر سال بیش از سال قبل به نیروی انسانی آموزش دیده نیازمند بود. بنابراین تحولات در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران یک حرکت جهانی نیز برای ریشه‌کنی بی‌سوادی آغاز شده بود. سازمان ملل متحد در شانزدهمین مجمع عمومی خود (نوامبر ۱۹۶۱/آبان ۱۳۴۰) یونسکو را مأمور کرد تا موضوع مبارزه با بی‌سوادی را در جهان مورد مطالعه قرار دهد و گزارش جامعی همراه با توصیه‌های لازم به مجمع عمومی آن سازمان تسلیم کند. در سال ۱۹۶۳/م ۱۳۴۲ سازمان ملل یونسکو را مأمور کرد تا مساعی ملی کشورهای عضو را در راه به وجود آوردن نهضت بین‌المللی مبارزه با بی‌سوادی هدایت کند. در بیستم اکتبر ۱۹۶۴/مهر ۱۳۴۳ سیزدهمین کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس تشکیل شد و موضوع حیاتی مبارزه با بی‌سوادی را در دستور کار خود قرار داد^{۲۶}.

برگزاری کنگره‌ی جهانی وزیران آموزش و

پرورش در تهران

رویکردهای ویژه‌ی یونسکو به امر سوادآموزی در جهان از لحاظ زمانی بر تشکیل سپاه دانش تقدم دارد. لیکن نیازهای فزاینده‌ی جامعه‌ی ایران برای سوادآموزی با سیاست‌های آن سازمان هماهنگی کامل داشت. به همین دلیل ایران در شمار اولین کشورهایی بود که از اهداف یونسکو حمایت کرد. شاه در پیامی به کنفرانس پاریس از وزیران فرهنگ کشورهای جهان دعوت کرد تا در یک کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی که در تهران تشکیل می‌شود، شرکت کنند. مجمع عمومی یونسکو هم به اتفاق آرا با این پیشنهاد موافقت کرد. سال بعد (۱۷ شهریور ۱۳۴۴) کنگره‌ی بزرگی در تهران با حضور وزیران و نمایندگان فرهنگ ۸۶ کشور

جهان به مدت ۱۰ روز برگزار گردید. نتایج و توصیه‌های این کنگره به مجمع عمومی سازمان ملل متحد گزارش گردید.^{۲۷}

یک سال بعد نیز در آبان ۱۳۴۵ دولت ایران مبلغ ۷۰۰/۰۰۰ دلار (معادل یک روز بودجه‌ی نظامی ایران) برای کمک در راه مبارزه با بی‌سوادی در اختیار یونسکو قرار داد و هزینه‌ی چاپ رایگان یک میلیون جلد کتاب درسی را برای نوسودان کشورهای آسیایی به عهده گرفت. یونسکو هم در چهارمین کنفرانسی خود (آبان ۱۳۴۵) روز افتتاح کنگره‌ی تهران (۱۷ شهریور/۸ سپتامبر) را به عنوان «روز بین‌المللی پیکار با بی‌سوادی» اعلام نمود.^{۲۸}

تشکیل کمیته‌ی ملی پیکار با بی‌سوادی در اصفهان

در اول دی ماه ۱۳۴۳ به موجب فرمانی کمیته‌ی ملی پیکار با بی‌سوادی تشکیل شد که ریاست عالی به شاه و نایب رئیس آن اشرف پهلوی خواهر بزرگ شاه بود. نخست وزیر، وزیر دربار، وزیر امور خارجه، وزیر دارایی، وزیر مشاور، رئیس هیأت مدیره مدیرعامل شرکت ملی نفت، وزیر آموزش و پرورش، مدیرعامل سازمان برنامه و رئیس کمیسیون ملی یونسکو هم اعضای هیأت مرکزی این کمیته بودند.

متن اساسنامه در ۱۳ مهر ۱۳۴۴ برای استاندار اصفهان ارسال گردید، لیکن در نامه‌ای تصریح گردید: «... در مورد تشکیل کمیته‌های محلی به موقع از طریق کمیته مرکزی اقدام خواهد شد. لذا خواهشمند است دستور فرمایید از هرگونه اقدامی در این زمینه خودداری فرموده و قبلاً از طریق مکاتبه با این دبیرخانه اطلاعات لازم را تحصیل فرمایند.»

سر انجام در تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۸ به استناداری اصفهان دستور داده شد تا کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی را در اصفهان تشکیل دهد. مهندس پارسا استاندار اصفهان نیز در ۴۵/۹/۱۷ دعوت‌نامه‌ای برای برخی از مقامات فرستاد تا برای تشکیل این کمیته تشکیل جلسه دهند. مقاماتی که دعوت‌نامه برایشان ارسال شد عبارت بودند از امام جمعه، فرماندار، مدیرکل آموزش و پرورش، مدیرکل کار، مدیر اطلاعات و رادیو، معاون دانشکده پزشکی، مدیر

اوقاف، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت، شهردار اصفهان، رئیس شهربانی، مدیرکل اداره کشاورزی و آقای همدانیان رئیس سندیکای کارخانجات، خانم دکتر صمیمی رئیس سازمان زنان، آقای سینا، آقای کیوان. این افراد که سرشناس‌ترین و مؤثرترین مقامات استان بودند در ساعت ۷/۵ صبح روز یکشنبه ۲۰ آذر ماه گردهم آمدند تا زمینه‌ی تشکیل کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی را در اصفهان فراهم آورند.^{۲۹}

از اجرای دوره‌ی آزمایشی این طرح نزدیک دو سال می‌گذشت. در حقیقت دوره‌ی فعالیت کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی از بدو تأسیس تا سال ۱۳۵۷ را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره‌ی آزمایشی (دی ۱۳۴۳ تا شهریور ۱۳۴۴)، دوره‌ی گسترش (شهریور ۱۳۴۴ تا مهر ۱۳۴۹) دوره‌ی واگذاری فعالیت‌های اجرایی به سازمان‌های مختلف (۱۳۵۰ به بعد).

دوره‌ی آزمایش این طرح در شهرستان قزوین اجرا گردید و در سال بعد (۱۳۴۴) در استان فارس این کمیته با استفاده از تجربه‌های قبلی به کار پرداخت. در همین سال نیز اولین کلاس این کمیته افتتاح شد و در سال بعد از آن در مراکز سایر استان‌ها شروع به فعالیت کرد و تا سال ۱۳۴۷ تعداد این کمیته‌ها در سراسر کشور به یکصد و پنجاه کمیته بالغ گردید.^{۳۰} ملاحظه می‌شود زمانی کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی در اصفهان پایه‌گذاری گردید که نزدیک دو سال از آغاز به فعالیت آن گذشته بود. نکته‌ی ظریفی که در مطالعه‌ی استاد به نظر نویسنده رسید، جایگاه اداره‌ی آموزش و پرورش در اجرای این طرح و دیدگاه مقامات نسبت به آن است. در تاریخ ۱۳۴۵/۸/۲ دکتر امیر بیرجندی مجری طرح و معاون وزیر آموزش و پرورش طی نامه‌ای رسمی به محمدعلی نقیب‌زاده مدیرکل آموزش و پرورش استان اصفهان نوشت «... به موجب این ابلاغ با حفظ سمت مجری طرح مذکور تعیین می‌شوید...»^{۳۱} رونوشت این نامه نیز در تاریخ ۴۵/۸/۱۱ به استناداری رسید لیکن به دلیل نامعلومی دعوت‌نامه برای مقامات استان از طرف استناداری فرستاده شد و عجب آن که در پیش‌نویس دعوت‌نامه هم نام مدیرکل آموزش و پرورش پس از یازده مقام دیگر و در پایین ستون فهرست اسامی دعوت‌شوندگان آمده است. البته این موضوع

می‌تواند تصادفی باشد لیکن در مراحل مختلف مشاهده می‌کنیم که استانداری به‌حضور پر رنگ‌تر در امر تشکیل کمیته محلی پیکار با بی‌سوادی علاقه نشان می‌دهد و مدیر کل آموزش و پرورش با وجودی که به‌طور رسمی و اجرایی مسئول شناخته می‌شود، ناگزیر از اقدام زیر نظارت استانداری است. دلیل علاقمندی استانداری به‌حضور بیشتر در این امر و در حاشیه قرار گرفتن آموزش و پرورش را تنها می‌توانیم حدس بزنیم. هنگام تأسیس این کمیته در اصفهان به‌تقریب یک سال از کنگره‌ی وزیران آموزش و پرورش در تهران می‌گذشت، نظام سیاسی بهره‌برداری تبلیغاتی فراوانی از این کنگره نمود و به‌قول معروف تب مبارزه با بی‌سوادی از شهریور ۱۳۴۴ در میان مقامات شدت یافت. تجربه تاریخی نشان داده است در نظام سیاسی متمرکز مقامات پایین‌تر به‌دهان بالاترین مقام اجرایی چشم دوخته‌اند تا هر چه می‌گویند، همان را تکرار کنند. در این مرحله شاه خود را پرچمدار مبارزه با بی‌سوادی معرفی می‌کرد و حتی جایزه‌ای به‌مبلغ ۲۰۰۰ دلار (بعدها به ۵۰۰۰ دلار افزایش یافت) را معین کرد تا همه ساله زیر نظر یونسکو به‌افراد یا مؤسسه‌ای که بهترین خدمات را در هر کجای جهان در راه مبارزه با بی‌سوادی انجام داده‌اند، اهدا گردد^{۳۲}. بنابراین استاندار که مقام بالاتری از مدیر کل آموزش و پرورش محسوب می‌شد، نمی‌توانست از مزایای تبلیغاتی چنین امری چشم‌پوشی کند. عامل دیگر را شاید در چگونگی تأمین منابع مالی طرح بتوان جستجو کرد. این طرح افزون بر اعتبارات به‌نسبت قابل توجهی که دولت برای آن اختصاص می‌داد، از کمک‌های صندوق مخصوص سازمان ملل متحد و مؤسسات و سازمان‌های مختلف استفاده می‌نمود. ترانزنامه‌ی کمیته نشان می‌دهد که در سال ۱۳۴۴ مبلغ ۲۲/۵۴۹/۹۴۴ ریال از مؤسسات و سازمان‌های مختلف کمک مالی دریافت نموده است. هم‌چنین از مبلغ ۱/۳۸۲/۶۰۰ دلار (معادل.../۱۰۳/۶۹۵/۰۰۰ ریال کمک صندوق مخصوص سازمان ملل متحد، مبلغ ۹۲/۵۳۵/۰۰۰ ریال) در اختیار دولت ایران قرار گرفت و مبلغ ۱۱/۱۶۰/۰۰۰ ریال) دیگر دولت ایران تعهد کرد در ظرف ۴ سال به‌مصرف پرداخت ۱۵ درصد حقوق کارشناسان خارجی و حقوق و مزایای کارشناسان و کارکنان و معلمان ایرانی

برسانند. در ضمن دولت ایران مبلغ ۱۱۴/۹۲۵/۹۵۰ ریال کمک جنسی به‌این طرح می‌نمود و به‌این ترتیب ایران در جمع ۱۲۶/۰۸۵/۹۵۰ ریال اعتبار برای طرح در نظر گرفت که رقم قابل ملاحظه‌ای است^{۳۳}. وعده‌های مقامات بالاتر برای تخصیص مبالغ قابل توجه به‌این طرح هم می‌توانست بسیار امیدوارکننده باشد. برای مثال: اسدالله اعلم مدیر عامل کمیته در نامه‌ای برای استاندار اصفهان نوشت: «...مقرر است کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی در اصفهان تشکیل و در سال جاری شروع به‌فعالیت نماید. برای این منظور قریباً اقدامات لازمه به‌عمل خواهد آمد و بدیهی است خیلی بیش از مبلغی که در آن شهرستان جمع‌آوری شده است، به‌آن حوزه اختصاص خواهد شد^{۳۴}».

همه‌ی نشانه‌ها حاکی از شروع و ادامه موفقیت‌آمیز یک طرح بزرگ ملی بوده که خوش‌نامی و اعتبار از یک سو و دستی‌گشاده در کیسه‌ی کرم سازمان ملل و بودجه ملی و کمک‌های مردمی را از سوی دیگر برای مجریان به‌ارمغان می‌آورد.

استاندار اصفهان در اولین قدم از مدیر کل آموزش و پرورش خواست تا گزارشی از اقدامات سوادآموزی سال گذشته را به‌استانداری اعلام نماید و نقیب‌زاده طی نامه‌ای به‌تاریخ ۴۵/۷/۲۰ آمار کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی را چنین ارائه داد:

«الف. کلاس‌های دولتی که از اول مهر ماه لغایت اسفند ماه ۴۲ دایر بود.

۱- اصفهان) کلاس بانوان ۴۹ باب با ۴۹ نفر آموزگار رسمی و کلاس آقایان ۱۰۳ باب با ۱۰۳ نفر آموزگار رسمی، تعداد نوآموزان جمعاً ۴۴۹۷ نفر.

۲- حومه) کلاس بانوان ۱۰ باب با ۱۰ نفر آموزگار رسمی و کلاس آقایان ۶۰ باب با ۶۰ نفر آموزگار رسمی، تعداد نوآموزان جمعاً ۱۵۰۰ نفر.

ب. کلاس‌های ملی

۱- از طرف شورای بانوان تعداد ۲۳ باب کلاس در شهر و ۱۸ باب کلاس در حومه با اعتبار شورای مذکور دایر بوده است.

۲- از طرف سردفتران اصفهان ۱۰ باب کلاس با هزینه شخصی در آبان ماه سال جاری تشکیل خواهد شد.

۳- تعداد ۱۵ باب کلاس از طرف کارخانه [ریسندگی] شهناز با هزینه کارخانه مزبور برای کارگران دایر بوده است.

د- کلاس‌های دولتی زیر نظر آموزگاران واجد شرایط فرهنگی دایر شده و برای آموزگاران کلاس‌های ملی سمینارهایی به منظور تعلیم روش [...] تدریس به شرح زیر تشکیل گردیده است.

۱- در تابستان گذشته، کلاس کارآموزی برای افسران بازنشسته تشکیل و ۳۵ نفر افسران مزبور روش تدریس جدید را فرا گرفتند.

۲- سمینار روش تدریس جدید با حضورر اهنمایان تعلیماتی و مربیان مرکز در باشگاه فرهنگیان تشکیل (شد) و حدود ۴۰ نفر از مربیان لیسانسیه برای کادر تربیت معلم بزرگسالان آماده شدند.

ج- برنامه‌ی مبارزه با بی‌سوادی آزمایشی یونسکو از مهر ماه جاری با کمک سازمان ملل متحد و مربیان ایرانی برای کارگران اصفهان با همکاری این اداره و اداره‌ی کل کار اجرا خواهد شد.^{۳۵}

اداره‌ی کل آموزش و پرورش هم‌چنین در مهرماه ۱۳۴۵ جزوه‌ی مرتبی چاپ کرد که به مناسبت ۱۷ شهریور متن سخنرانی و تصمیمات مهم کنگره‌ی جهانی پیکار با بی‌سوادی تهران آن را منتشر کرد و نمونه‌ای از آن را به استاندار تقدیم داشت و بسیار مورد توجه استاندار واقع گردید.^{۳۶}

چنین به نظر می‌رسد که اقدامات غیر رسمی برای راه‌اندازی کمیته‌ی ملی پیکار با بی‌سوادی - به‌ویژه از جهت تأمین منابع مالی - در اصفهان شروع شده بود. در اردیبهست ۱۳۴۵ نقیب‌زاده طی نامه‌ای به استاندار نوشت: «... چون گروهی از فرهنگیان مراجعه و آمادگی خود را برای پرداخت یک روز حقوق به منظور کمک به برنامه‌های مبارزه با بی‌سوادی در استان اصفهان اعلام داشته‌اند، خواهشمند است دستور فرمایید، شماره حسابی را که به‌همین منظور به دستور آن‌جناب در بانک ملی باز شده است، به این اداره‌ی کل اعلام دارند که به فرهنگیان اعلام شود و معلمان نیز سهم خود را در این وظیفه‌ی ملی ادا نمایند...»

به‌ظاهر تنها فرهنگیان و معلمان برای کمک به مبارزه با بی‌سوادی پیشگام بودند و بدون دغدغه‌ی خاطر وجوهات خود را برای مبارزه با بی‌سوادی به حساب واریز کردند و سایر مؤسسات دولتی و غیردولتی هریک به‌گونه‌ای شانه خالی می‌کردند، برای

مثال اداره‌ی ریشه کنی مالاریا در پاسخ نامه‌ی استانداری ضمن اشاره‌ی زیرکانه به مبلغی که به‌تازگی برای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پرداخته بود، نوشت: «... در مورد کمک به مبارزه با بی‌سوادی به‌علت نرسیدن وجه به‌موقع جهت پرداخت حقوق و مزایای کارمندان که همیشه دو ماه طلبکار بود، به‌اضافه‌ی مزایای اول سال تابه‌حال (که) پرداخت نگردیده است، لذا دریافت یک روز حقوق را به‌شهریور موکول نموده که پس از پرداخت رسید بانکی آن ارسال خواهد شد...» و یا کارخانه ریسندگی شهناز که قرار بود مبلغ ۵۴۰/۰۰۰ ریال (معادل یک روز حقوق کارگران آن کارخانه) را به حساب واریز کنند تنها ۱۷۰۰۰۰ ریال پرداخت و بهانه آورد: «...با وصول مرقومه‌ی آن اداره (کل کار و امور اجتماعی) که مرقوم فرموده بودند، حقوق روز تعطیل ۲۸ صفر کارگران به حساب واریز شود و روز مذکور کارخانه تعطیل بوده و کارگران کار نکرده‌اند و چون اکثر قریب به‌اتفاق ایشان کارمزد هستند و طبق قانون، حقوق ایام تعطیل به‌مأخذ نصف محاسبه می‌شود و مزایای دیگر نیز تعلق نمی‌گیرد، در نتیجه حقوق ثابت روز ۲۸ صفر مورد پیش‌نهاد کارگران و اشاره‌ی آن اداره فقط ۱۷۰۰۰۰ ریال است که پرداخته خواهد شد.»

سردفتران اسناد رسمی هم از مبلغ ۷۲۰۰۰ ریال تعهدشان برای تشکیل ده کلاس مبارزه با بی‌سوادی تا تاریخ ۳۵/۵/۱۸ مبلغ ۵۵۹۰۰ ریال را پرداختند و مابقی را به‌بعد موکول کردند. شهرداری‌ها هم که بر اساس نامه‌ی وزارت کشور موظف به پرداخت گردیده بودند، دست به‌دامن استاندار شدند و او هم طی نامه‌ای به وزارت کشور ضمن اشاره به کمک ۵۰۰/۰۰۰ ریالی قبلی شهرداری اصفهان به سازمان زنان اصفهان افزود: «... شهرداری‌های تابعه استان اصفهان به‌استثنای شهرداری اصفهان، عموماً درجه چهار و پنج می‌باشند... به‌علاوه اکثر آن‌ها به‌علت نداشتن در آمد کافی قادر به پرداخت تعهدات خود نیستند...»

به‌زودی معلوم شد بر خلاف انتظار نه تنها از پایتخت بودجه‌ی قابل توجهی به اصفهان فرستاده نمی‌شود بلکه دستور داده شد تا وجوهاتی که در محل گردآوری گردیده‌اند، به حساب خزانه بانک مرکزی در تهران واریز شود و در پاسخ نامه‌ی استاندار اصفهان که

پی‌درپی تقاضا می‌کرد: مبالغ گردآوری شده در محل به‌مصرف مبارزه با بی‌سوادی استان رسانده شود، نامه‌ای از طرف اسدالله علم مدیر عامل کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی برای مهندس پارسا فرستاده شد. در این نامه ضمن تأیید ضمنی این مطلب که اگر چه «...معنی ندارد اهالی خراسان فی‌المثل پولی بدهند و این پول به‌مصرف با سواد کردن مردم تهران یا کاشان یا تبریز یا شیراز برسد...» به‌استاندار اصفهان توضیح داده شد که برای اجرای طرح سوادآموزی زیر نظر یونسکو، کمیته پیکار جهانی با بی‌سوادی «... در پیشگاه مبارک شاهانه تعهد نموده است که ظرف سه سال در این مناطق (شهر تهران و شهرستان‌های تابعه، شهر شیراز، شهرستان اهواز، شهرستان قزوین، مناطق نفت‌خیز جنوب، به‌علاوه دشت میشان) طوری عمل کند که حتی یک نفر بی‌سواد وجود نداشته باشد و این امر به‌مراجع بین‌المللی نیز اعلام گردیده و حیثیت کشور ما و قول شاهنشاه بزرگ ما در گرو آن است. از این جهت است که ما اگر پولی برای مبارزه با بی‌سوادی جمع می‌کنیم واقعاً باید در این مناطق به‌کار اندازیم به‌طوری که بعد از سه سال واقعاً انجام کار بزرگی را در یک منطقه وسیع نشان بدهیم...» در پایان نامه نیز علم با زیرکی جایگاه استاندار را به‌وی یادآور می‌شود. «از این روست که خواهش می‌شود این نوع وجوه به‌حساب مرکزی حواله گردد. چون معتمدان استانداران محترم - که نماینده شخص شاهنشاه آریامهر هستند - باید از همه جریانات کشوری عمیقاً مستحضر باشند، جریان امر تشریح شد...»^{۳۶}

بر خلاف آنچه علم در نامه‌ی خود آورده، اعتقاد داریم هیچ اشکالی ندارد که اهالی خراسان پولی بدهند که صرفاً با سواد کردن مردم سایر نقاط ایران شود. در اجرای یک طرح بزرگ ملی، داشتن نگرش منطقه‌ای و محلی با روح وحدت ملی منافات دارد و ناگفته پیداست اگر هر آینه عمده در آمد نفت به‌خوزستان و عمده در آمد حاصل از گمرکات به‌هرمزگان اختصاص یابد چه فاجعه‌ای در کشور رخ خواهد داد، لیکن آنچه برایمان شگفت‌آور می‌باشد، تعهد کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی «پیشگاه مبارک شاهانه» و یک سازمان بین‌المللی است برای آن مدت سه سال بی‌سوادی را چنان در منطقه وسیعی ریشه کن سازد: در برنامه‌ی عمرانی سوم

(۱۳۴۶-۱۳۴۱) پیش‌بینی شده بود که نرخ بی‌سوادی از ۸۵ در صد به ۶۰ درصد کاهش یابد و این رقم شامل تمامی افراد بی‌سواد بالای ۱۲ سال می‌شد. لیکن با همه کوشش‌هایی که به‌عمل آمد و مساعدت سازمان‌های بین‌المللی نسبت به بی‌سوادی که از هنگام تشکیل کنگره‌ی تهران در گروه سنی ۱۰ تا ۱۲ سال محدود شده بود) به‌کل جمعیت نه تنها کاهش نیافت: بلکه از ۱۷ در صد در سال ۱۳۳۵ (۱/۶۷۳/۰۰۰ نفر) به ۳۵ درصد (۴/۶۸۳/۰۰۰ نفر) افزایش یافت^{۳۷}. اکنون مدیر عامل کمیته‌ی پیکار جهانی با بی‌سوادی که به‌ظاهر باید از این آمار و ارقام اطلاع کافی داشته باشند، چگونگی ادعایی را مطرح نمود، حرف دیگری است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- قاسمی، احمد: مبارزه با بی‌سوادی و آموزش بزرگسالان، تهران. امیرکبیر، ۱۳۵۵، ص ۹.
- ۲- ازغندی، علی‌رضا: تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: جلد ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۹، ص ۲۶.
- ۳ و ۴- ماهنامه‌ی آموزش و پرورش، تهران، سال سی و سوم، دوره‌ی جدید، شماره ۱ (اسفند ۱۳۴۱)، ص ۱۴-۱۲.
- ۵- کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، سمپوزیوم بین‌المللی سوادآموزی در تخت جمشید: پیشین: ۳ و ۲.
- ۶- پهلوی، محمدرضا: انقلاب سفید، بی‌جا، کتاب‌خانه‌ی پهلوی، بی‌تا، ص ۱۴۵.
- ۷- روزنامه‌ی اصفهان، سال ۲۰، شماره ۱۰۷۸ (یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۴۱) ص ۳. و نیز همان، سال ۲۱ شماره ۱۰۸۵ (یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۲) ص ۳.
- ۸- در زمستان ۱۳۸۱ برای بررسی اسناد و مدارک بایگانی راکد سازمان آموزش و پرورش به‌بایگانی مراجعه کردم خوب به‌خاطر دارم که آقای صالحی مسؤول بایگانی با چه گشاده‌رویی از من استقبال نمود لیکن به‌دلیل نقص فنی روشنایی مدتی طول کشید تا امکان مطالعه پرونده‌ها فراهم شود. پرونده‌های راکد اداره در دو قسمت نگهداری می‌شود که یک قسمت در نزدیک ورزشگاه و قسمت دیگر در زیرزمینی روبه‌روی آشپزخانه قرار دارد. قسمت اخیر محل نگهداری پرونده‌های سپاه دانش می‌باشد که به‌دلیل کمبود فضای کافی کاغذهای باطله اداره را هم در گونی‌های بسیار بزرگ در همین محل انبار می‌کنند. به‌طور معمول هر از گاهی کاغذهای باطله و پرونده‌های از رده خارج شده را به‌کارخانجات مقواسازی می‌فرستند تا در آن‌جا خمیر و بازیافت شوند. آقای صالحی که از اصرار من برای بررسی انبوه پرونده‌های خاک خورده تعجب کرده بود، از وضعیت بایگانی عذرخواهی و ابراز کرد که به‌زودی پرونده‌های باطله را هم برای بازیابی منتقل خواهند کرد و اشاره‌ی ایشان به‌هزاران پرونده‌ی سپاه دانش بود که مشمول مرور زمان گردیده و سازمان اسناد هم مجوز امحای آن‌ها را صادر کرده بود. همان روز ضمن گوشزد کردن اهمیت پرونده‌ها به‌مسؤول بایگانی

این موضوع را به اطلاع آقای حسن نژاد مدیر موزه رساندم و ایشان طی نامه‌ای به ریاست سازمان تقاضای حفظ پرونده‌های مذکور را نمودند و قرار شد پرونده‌ها محفوظ بمانند. پیش‌نهاد من این بود که با عکس‌برداری دیجیتال اطلاعات پرونده‌ها ضبط و اصل آن بازیافت شود و محتوای آن در آرشیو موزه اطلاع‌رسانی گردد. از آن زمان به بعد وجود پرونده‌های سپاه دانش برای بایگانی در دس‌بزرگی تولید کرده است چون بایگانی به شدت از نظر مکان در تنگنا می‌باشد و امکان انتقال آن همه پرونده به موزه هم امکان ندارد. به همین دلیل نویسنده هرگاه با مسئول بایگانی مواجه می‌شوم، احساس می‌کنم که در پس آن نگاه همیشه مهربان و صمیمی گلایه‌ای موج می‌زند که فضولی یک پژوهشگر مسبب آن است!

۹- آمارهای ارائه شده از دفترهای آماری موجود در آرشیو طرح و برنامه‌ی سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان و آمارنامه‌های رسمی برنامه و بودجه استخراج گردیده است.

۱۰- مشخصات جزوه به شرح زیر است.

ذکایی، محمود (و احمد ایرانی‌پور)؛ اطلاعاتی پیرامون محل خدمت اولین دوره سپاهیان دانش دختر، اصفهان، اداره سپاه دانش و تعلیمات ابتدایی روستایی اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۴۸.

۱۱- همان، ص ۴.

۱۲- همان، ص ۸ و ۹.

۱۳- همان، ص ۱۰.

۱۴- همان، ص ۱۱.

۱۵- سازمان اسناد ملی ایران - شعبه اصفهان (پرونده سپاهیان دانش)

۱۶- پرونده‌های مربوط به سازمان اسناد ملی ایران - شعبه اصفهان تا زمان مراجعه نویسنده طبقه‌بندی نگردیده بود و به تبع اطلاع‌رسانی نمی‌شد، لیکن با همکاری کارکنان این سازمان امکان استفاده از برخی از اسناد امان‌پذیر گردید. در این جا ضمن تکثر از مسئولان سازمان، باید گفت: اسناد معرفی شده فاقد شماره‌ی طبقه‌بندی است. با ذکر مرجع سند به عبارت (پرونده سپاهیان دانش) اکتفا می‌شود.

۱۷- همان مرجع، (پرونده سپاهیان دانش).

۱۸- روزنامه‌ی اصفهان، سال ۲۲، شماره ۱۲۶۱ (یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۴۳) ص ۴.

۱۹- همان، سال ۲۱، شماره ۱۱۱۵ (یکشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۴۲) ص ۳.

۲۰- همان، سال ۳۲، شماره ۲۲۱۰ (یکشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۳) ص ۴ و ۱.

۲۱- نقیب‌زاده، محمدعلی: کارنامه‌ی سال یک هزار و سیصد و چهل و پنج اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، اصفهان، امامی، ۱۳۴۵، ص ۴ تا ۶.

۲۲- آمارهای ارائه شده از دفترهای آماری موجود در طرح و برنامه‌ی سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان استخراج گردیده است.

۲۳- ازغندی، علی‌رضا: تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: سیاست و حکومت در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران، سمت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲۴- همان، ص ۱۴۷.

۲۵- همان، ص ۶۰.

۲۶- قاسمی، احمد، پیشین، ص ۱۹ و ۲۰.

۲۷- کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی، تاریخچه‌ی پیکار با بی‌سوادی در ایران ...، ص ۵۵ و ۵۶.

۲۸- همان، ص ۵۸.

۲۹- سازمان اسناد ملی ایران - شعبه اصفهان (پرونده سوادآموزی).

۳۰- قاسمی، احمد، پیشین، ص ۴۳.

۳۱- سازمان اسناد ملی ایران - شعبه اصفهان (پرونده سوادآموزی).

۳۲- برای اطلاع بیشتر درباره‌ی چگونگی اعطای این جایزه و برندگان بنگرید به:

کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی؛ جوایز جهانی پیکار با بی‌سوادی: محمدرضا پهلوی، نازدا کروپسکایا، تهران، ۱۳۴۵.

۳۳- سازمان برنامه: گزارش عملکرد برنامه‌ی عمرانی سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۱)، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳۴- سازمان اسناد ملی ایران - شعبه اصفهان (پرونده سوادآموزی).

۳۵ و ۳۶ و ۳۷- همان مرجع، (پرونده سوادآموزی).